

اعتبار آرای علمای رجال از منظر حجیت ظنون عقلایی

عبدالله جوان^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۲۵ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۰۷/۱۳)

چکیده

شناخت وثاقت یا ضعف راویان حدیث، که از مقدمات لازم در بسیاری از استنباط‌های فقهی به‌شمار می‌رود، بیشتر متکی به اظهارنظرهای عالمان رجالی است. علما برای اعتباربخشی به اظهارنظرهای رجالیان گذشته، راه‌هایی مطرح کرده‌اند، مانند حجیت از راه اعتبار خبر واحد یا شهادت یا نظر خبره یا از طریق انسداد راه علم، که در مورد هر کدام از این راه‌ها اشکالات یا حداقل محدودیت‌ها و قیودی وجود دارد، به‌صورتی که نمی‌توان به‌راحتی پذیرش نظر رجالیان را بر این راه‌ها مبتنی دانست. در این مقاله ضمن بررسی و نقد این راه‌ها که با پیش‌فرض لزوم تحقق یکی از این عناوین برای خارج شدن از شمول نهی از عمل به ظن مطرح شده‌اند، این دیدگاه مطرح می‌شود که اساساً تحقق عنوان خاص یا سبب بودن عامل مشخصی در حجیت ظنون، مدخلیت ندارد، بلکه آنچه موجب خروج از نهی و جواز عمل به ظن می‌شود، آن است که گمان به حدی برسد که برای عقلاً حالت تحیر و تردید در عمل را از بین ببرد و ایشان را به سمت عمل سوق دهد. از رهگذر حجیت این گروه از گمان‌ها که آنها را «ظنون عقلایی» نامیده‌ایم، می‌توان به‌راحتی اعتبار بیشتر اظهارنظرهای عالمان رجالی در مورد وثاقت یا ضعف راویان را اثبات کرد.

کلید واژه‌ها: انسداد، حجیت، خبر واحد، شهادت، قول خبره، قول رجالی، ظن عقلایی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران و پژوهشگر حوزوی

مقدمه

فقها برای بررسی اعتبار سندی روایات، بیشتر به توثیق‌ها و تضعیف‌هایی اعتماد می‌کنند که در کتاب‌های رجالی در مورد راویان ذکر شده است. اظهار نظر عالمان رجالی در مورد وثاقت یا ضعف راویان دو گونه است:

اول: توثیق و تضعیف‌های اجتهادی، نظیر ادعای تلازم میان وکالت مطلق از طرف امام معصوم با وثاقت یا عدالت وکیل. در چنین مواردی فقیه بدون توجه به نظر رجالی، خود، به بررسی دلایل و مستندات توثیق و تضعیف می‌پردازد و سرانجام یک دیدگاه را می‌پذیرد.

دوم: توثیق و تضعیف‌های حسی که به واسطه نزدیکی زمان برخی از رجالی‌ها به عصر معصومین (ع) و راویان احادیث انجام شده است و دسترسی فقهای متأخر به چنین دریافتی امکان‌پذیر نیست. برای اعتماد به این گروه از توثیق و تضعیف‌ها باید معلوم شود که اظهار نظر رجالی‌ها بر چه چیزی دلالت دارد و اعتبار آن برای فقهای امروزی چگونه اثبات‌شده است. به عنوان مثال، واژه «ممدوح» در اصطلاح نجاشی آیا دلالت بر توثیق راوی دارد یا خیر و بر فرض دلالت، دلیل حجیت آن برای دیگران چیست. با صرف نظر از مطلب نخست، در این مقاله بر آن هستیم تا چگونگی اثبات حجیت اقوال رجالیان پیشین را بررسی کنیم.

۱. روش‌های اثبات وثاقت راوی

وثاقت راوی را به چهار روش می‌توان اثبات کرد: تأیید وثاقت توسط امام معصوم؛ تأیید وثاقت توسط علمای رجالی پیشین؛ استناد به اجماع عالمان رجالی؛ به دست آوردن شواهد و قراین توسط فقیه.

تردیدی نیست که اگر تأیید امام معصوم به واسطه خبر متواتر یا خبر واحد معتبر به ما رسیده باشد، معتبر و حجت است. اجماع بر وثاقت یک راوی به خودی خود حجیت ندارد، زیرا کاشف از نظر معصوم نیست، اظهار نظر در مورد وثاقت یا ضعف راویان، بر خلاف احکام شرعی از شئون معصوم نیست. بنابراین، استناد به اجماع چیزی جز مراجعه به نظر عالمان رجالی نخواهد بود. جمع‌آوری شواهد و قراین بر وثاقت راوی توسط فقیه نیز، در صورتی حجت است که موجب علم یا اطمینان به وثاقت راوی شود؛ اما به دلیل فاصله زمانی زیاد از زمان راویان، همچنین از بین رفتن بیشتر شواهد و قراین، دستیابی به یقین یا اطمینان به وثاقت یا عدم وثاقت راویان، اگر ناممکن نباشد، دست‌کم بسیار دشوار خواهد بود.

از این‌رو، تنها و مؤثرترین راه برای اثبات وثاقت یا ضعف رواات، مراجعه به توثیق یا تضعیف علمای رجال است. اما از آنجا که اظهارنظر عالمان رجالی برای افراد پس از خود، در شرایط عادی موجب یقین به وثاقت یا ضعف راوی نمی‌شود، مهم دستیابی به مبنای حجیت داوری‌های آنها نسبت به عالمان و فقیهان پس از خود است.

۲. روش‌های اعتباربخشی به داوری‌های عالمان رجالی

برای اثبات حجیت داوری‌های غیریقین‌آور عالمان رجالی درباره وثاقت یا تضعیف راویان، از سوی دانشمندان چهار راه مطرح شده است: حجیت به واسطه انسداد راه علم؛ حجیت به واسطه خبره بودن رجالی‌ها؛ حجیت به واسطه شهادت دانستن داوری رجالی‌ها؛ حجیت به واسطه خبر دانستن داوری رجالی‌ها (انصاری، ۱/۲۶۵؛ آشتیانی، ۱۴۰۳، ۱/۲۷۰؛ مشکینی، ۱۴۱۳، ۳/۴۸۷؛ خوبی، ۱۴۱۳، ۱/۴۶-۳۹؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۵۱-۱۶۰؛ حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۷).

۱.۲. حجیت به واسطه انسداد باب علم

دور شدن از زمان راویان، همچنین از بین رفتن بسیاری از شواهد و قراین لازم برای احراز وثاقت یا ضعف رواات، سبب عدم امکان دستیابی به علم (یقین) در حوزه دانش رجال می‌شود. در چنین حالتی، یعنی انسداد باب علم، می‌توان به هر ظنی عمل کرد که از جمله آنها، توثیق و تضعیف‌های عالمان رجال است (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۷۶؛ خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۲۸؛ مجاهد: ۳۷۴ و ۴۹۲).

نقد و بررسی

اولاً، اینکه اصولیان گفته‌اند در صورت انسداد باب علم می‌توان به ظن مطلق عمل کرد، در فرضی است که باب علم در بیشتر احکام شرعی بسته باشد و عدم عمل به ظن، ملازم با تعطیل در بیشتر احکام باشد. اگر ادعا این است که باب علم تنها در مورد کشف وثاقت یا ضعف راویان بسته، اما علم به معظم احکام از راه‌های دیگر امکان‌پذیر است، این موجب جواز عمل به ظن مطلق نمی‌شود. اما اگر مراد این باشد که انسداد باب علم در مورد علم رجال به انسداد باب علم در معظم احکام منجر می‌شود، در این صورت، توثیقات و تضعیفات رجالیان خصوصیتی ندارد، بلکه از هر راهی که ظن به حکم شرعی حاصل آید، باید به آن عمل شود (نائینی، ۱۴۱۷، ۳/۱۴۳؛ آشتیانی، ۱۴۰۳، ۱/۲۷۰؛ بجنوردی، ۱۵۳/۲ و خوبی، ۱۴۱۷، ۳/۱۳۸).

ثانیاً، اینکه باب علم و علمی (اماراتی که دلیل قطعی، غیر از دلیل انسداد، برای اعتبار آنها وجود دارد) در رجال بسته باشد، پذیرفتنی نیست، زیرا با وجود توثیقات متقدمان و متأخران و جمع قراین و شواهد، می‌توان به وثاقت یا ضعف بسیاری از راویان اطمینان پیدا کرد و اطمینان همان علم عرفی است که حجت محسوب می‌شود و ظن بر آن صدق نمی‌کند. به‌علاوه با دلایلی که می‌آید حجیت قول رجال یون به‌عنوان امارات معتبر و علمی اثبات می‌شود و با وجود حجیت امارات و ظنون خاصه، دلیلی بر حجیت مطلق ظن در باب رجال وجود ندارد (سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۵۲؛ خویی، ۱۴۱۳، ۴۰/۱).

۲.۲. حجیت به واسطه اعتبار نظر اهل خبره

سیره عقلا این است که در هر موردی که شخص برای عمل، فاقد اطلاعات کافی و خبرویت لازم است، به اهل خبره رجوع می‌کنند (مظفر، ۱۴۲/۲؛ مجاهد: ۴۹۲) البته برخی تصریح کرده‌اند که قدر متیقن از این سیره مواردی است که این موجب وثوق و اطمینان شود (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۸۷/۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ۱۴۰/۳). عده‌ای خبر عالمان رجال را از باب خبر متخصص و خبره علم حجت می‌دانند (سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۵۵). این امر موجب می‌شود که قیود و شرایطی را که برخی در باب شهادت یا خبر واحد مورد توجه قرار می‌دهند (مانند تعدد یا عدالت افراد یا حسی بودن شهادت و خبر) در این زمینه شرط نباشد، زیرا عقلاً برای رجوع به اهل خبره، این امور را لازم نمی‌دانند بلکه همین که متخصص را قابل اعتماد تشخیص دهند، به گفته او عمل می‌کنند (خویی، ۱۴۱۷، ۱۳۷/۳؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۶۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ۱۴۰/۳). البته محقق نائینی رجوع به اهل خبره را در امور حدسی ثابت می‌داند، در نتیجه قول رجالی اگر مستند به حدس باشد، در این باب داخل می‌شود. ایشان می‌گویند: «فرق باب شهادت و رجوع به اهل خبره، در این است که گاهی خبر از یک امر حسی می‌باشد که با یکی از حواس ظاهری مانند قوه بینایی یا شنوایی درک شده و عدالت در مخبر چنین خبری لازم است، هرچند در تعدد و وحدت مخبر بحث است و گاهی خبر از یک امر حدسی می‌باشد که درک چنین خبری به گروه خاصی اختصاص دارد. این قسم از خبر محتاج به رجوع به اهل خبره است که در آن چیزی از شرایط شهادت معتبر نیست، زیرا بنای عقلا بر رجوع به اهل خبره می‌باشد و شارع نیز از آن منع نکرده است...» (نائینی، ۱۳۶۸، ۹۵/۲ و رک: همو، ۱۴۱۷، ۱۴۲/۳ و ۱۴۸). محقق سبحانی در این زمینه می‌نویسد: «... و اگر بگوییم که رجوع به علمای رجالی از باب رجوع به اهل خبره است، در مورد اعتماد به اهل خبره، مستند بودن نظر او بر حس معتبر نیست، چنانکه (در فقه) قول

مقوم (کارشناس قیمت‌گذاری) در مورد خسارت‌ها و مانند آن حجت است، در حالی که بی‌تردید قیمت‌گذاری امری تخمینی است و مستند به حس (اخبار از یک امر حسی) نیست» (سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۵۵). رجوع به فتوای مجتهد نیز از مصادیق بارز رجوع به اهل خبره در امور حدسی و اجتهادی است.

نقد و بررسی

در مورد اینکه قول رجالی را از باب رجوع به اهل خبره حجت بدانیم، این اشکال مطرح شده که این به معنای تقلید مجتهد از علمای رجالی است، در صورتی که مجتهد نباید تقلید کند و باید خودش در شناختن احوال راویان صاحب‌نظر باشد.

در جواب این مطلب گفته شده است که خبرویت و تخصص در تمام مقدمات استنباط (که برخی این مقدمات را تا چهارده رشته علمی برشمرده‌اند) در این زمان مشکل یا غیرممکن است. چنانکه فقیه در این زمان نمی‌تواند شخصاً معانی تمام لغات به‌کار رفته در آیات و روایات را کشف کند و ناچار است در این زمینه به نظر علمای لغت رجوع کند (سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۵۵). در مورد احوال راویان نیز قراین و شواهد باقی‌مانده و اطلاعات ما از راویان نسبت به علمای رجالی گذشته کمتر است، از این رو حتی اگر فرصت بررسی تفصیلی احوال تک‌تک آنان نیز برای فقهای این دوره وجود داشت، این امر از توان آنان خارج است و ناگزیر باید به نظر علمای رجال مراجعه کنند. البته این به معنای پذیرش تمام نظرهای رجالیون گذشته نیست، زیرا گاهی توثیقات و تضعیفات آنان بر مبنای اجتهاد و مبنای خاصی بوده است که فقیه آن مبنا را قبول ندارد و در نتیجه نمی‌تواند به نظر رجالی گذشتگان اعتماد کند. چنانکه در سایر امور نیز اشخاص وقتی به نظر اهل خبره عمل می‌کنند که نظر متخصصان برای آنان موجب وثوق و اطمینان باشد، اما اگر مبنای ابراز نظر متخصص را درست ندانند، به آن عمل نمی‌کنند. البته در این گونه موارد در واقع خبرویت او را در آن امر خاص قبول ندارند و خود را در این مورد از او خبره‌تر می‌دانند. بنابراین شاید بتوان گفت اصولاً رجوع به اهل خبره در این گونه موارد صدق نمی‌کند. اشکال دیگر در مورد پذیرش قول رجالی در زمینه مذکور، این است که چنانکه پیش‌تر اشاره شد، علما تصریح کرده‌اند که رجوع به اهل خبره به امور حدسی یا اموری منحصر است که پوشیدگی و پیچیدگی دارد، در صورتی که معلوم نیست وثاقت یا ضعف افراد از این گونه امور باشد و توثیق یا تضعیف علمای رجال به‌ویژه رجالیان متقدم، به خبر یا شهادت نزدیک‌تر است و باید شرایط آن را داشته باشد (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۴، ۳۴۱/۲).

۳.۲. حجیت به واسطه اعتبار شهادت

برخی از علما مانند محقق حلی، صاحب معالم و فرزندشان و سید مجاهد، قول رجالی را از باب شهادت معتبر می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۵۰ و العاملی (صاحب معالم): ۱۰۴ و ۲۰۴ و همو، ۱۴۰۶، ۱۶/۱ و العاملی (محمد بن حسن بن زیدالدین)، ۱۴۱۹، ۱۰/۶؛ مجاهد: ۴۰۵). این نظر به صاحب مدارک نیز منسوب شده است و برخی نیز این مبنا را به اکثر علما نسبت داده‌اند (موسوی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۰۲؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۶، ۱۳۲/۳). صاحب معالم (حسن بن زین الدین العاملی) در استدلال به این مطلب می‌گوید: «شکی نیست که شرط حجیت خبر، عدالت گوینده است. پس اگر فقیهی بخواهد به خبری عمل کند، باید این شرط را احراز کند، یعنی علم به عدالت گوینده خبر پیدا کند و می‌دانیم که شارع مقدس بینه (دو شاهد) را به جای علم پذیرفته است. بنابراین با شهادت دو مرد عادل نیز عدالت مخبر ثابت می‌شود. اثبات عدالت مخبر با بینه یقینی است و با کمتر از آن مشکوک است. پس باید به همین اندازه اکتفا کرد، زیرا دلیلی بر حجیت قول شاهد واحد نداریم» (العاملی: ۲۰۴).

نقد و بررسی

اگر این نظر را بپذیریم، باید شرایط شاهد مانند عدالت و تعدد را نیز برای اثبات وثاقت راویان بپذیریم. در نتیجه با تصریح یک عالم رجالی، نمی‌توان وثاقت یا ضعف راویان را اثبات کرد، مگر آنکه موجب علم یا اطمینانی شود که در حکم علم است. همچنین لازمه این نظر آن است که قول رجالی تنها در صورتی حجت باشد که مستند به حس باشد، یعنی باید خود رجالی، راویان را درک کرده باشد و با مشاهده حالات آنها به وثاقتشان پی برده باشد، چرا که در باب شهادت گفته شده است که شهادت باید حسی باشد نه حدسی (تبریزی، ۱۴۲۶: ۵۱۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۲۹/۳). امام صادق (ع) می‌فرماید: «هرگز شهادتی نده مگر آنکه آن مورد را مانند کف دست خود بشناسی» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۸۳/۷) یا از پیامبر (ص) نقل شده که در مورد شهادت دادن، به شخصی که سؤال کرده بود، فرمودند: «آیا خورشید را می‌بینی؟ تنها بر چنین موردی شهادت بده و یا اصلاً شهادت نده» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۳۲/۴). نتیجه شرط مذکور این است که نظر رجالیان متأخر که زمان راویان را درک نکرده‌اند، در توثیق یا تضعیف راویان اعتباری ندارد و حتی رجالیان متقدم مانند نجاشی و کشی و علمای قبل از ایشان نیز، اکثر راویان را درک نکرده‌اند و معلوم نیست استادان ایشان هم تا عصر معصومین (ع) همه با

رعایت شروط شهادت، از جمله تعدد شاهدان و حسی بودن شهادت (شهادت حسی بر شهادت شاهدان قبلی) وثاقت یا ضعف راویان را منتقل کرده باشند. شیخ انصاری هم تصریح کرده‌اند که شهادت در اقوال رجالیان اندک است (انصاری، ۲۱۵/۱). در نتیجه بیشتر اقوال رجالیان باید از اعتبار ساقط باشد، اما بعید است که قائلان به این نظر چنین اعتقادی داشته باشند و به این لوازم ملتزم شوند. مبنای نظر مذکور این است که شارع مقدس که از عمل به ظنون نهی فرموده، در مورد موضوعات، بینه را به‌عنوان اماره معتبر، جایگزین علم کرده است و در عمل غیر از آن مشمول نهی از عمل به ظنون باقی می‌ماند. در صورتی که پیش‌تر گفتیم که به نظر عده‌ای بنا بر سیره عقلی، نظر اهل خیره بدون نیاز به شرایط شهادت معتبر است و نیز اگر ثابت شود که حجیت خبر واحد به اثبات احکام منحصر نیست، بلکه خبر واحد در موضوعات نیز حجت است، این مبنا رد خواهد شد. در ادامه این مطلب را بررسی می‌کنیم.

۴.۲. حجیت به واسطه اعتبار خبر واحد

یکی از راه‌های اصلی اثبات حجیت قول رجالی، حجیت خبر واحد است که در نتیجه آن قول رجالی ثقه در مورد احوال راویان اعتبار خواهد داشت و به احراز شروط شهادت مانند تعدد نیز نیازی نخواهد بود، چنانکه مشهور بین علما نیز عدم اشتراط تعدد است (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۹ و العاملی (بهاءالدین)، ۱۳۹۸: ۴۱ و عاملی (محمد بن جواد)، ۱۴۱۹، ۴۵/۱۰ و میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۴۶۹/۱ و موسوی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۰۲ و مجاهد: ۴۰۴). شهید ثانی در این موضوع می‌گوید: «قول مشهور بین شیعه و سنی، اکتفا به تزکیه یک رجالی است. همان‌طور که قول یک عادل در اصل روایت مقبول است، در فرع (عدالت راوی) نیز پذیرفته می‌شود» (العاملی، ۱۴۰۸: ۶۱). صاحب معالم دلیل کسانی را که به کفایت تزکیه یک فرد در اثبات عدالت راویان قائلند، چنین تقریر می‌کند: «اگر در اصل روایت به قول یک راوی اکتفا شود، پس باید قول انسان عادل را در تزکیه و تعدیل افراد نیز قبول کرد، زیرا معقول نیست که حکم شرط از مشروطش بیشتر باشد» (العاملی (حسن بن زین‌الدین): ۲۰۴). چنانکه علمایی مانند علامه حلی و دیگران نیز به این قیاس اولویت تصریح کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۰۴: ۲۱۲؛ شیخ بهایی، ۱۳۹۸: ۴۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸۴/۱۲؛ مازندرانی: ۲۴۶). البته صاحب معالم در جواب این استدلال بیان می‌کند که این تساوی یا اولویت به دلیل یقینی نبودن ملاک و قطعی نبودن اولویت، چیزی بیش از قیاس ظنی نیست و ارزش علمی ندارد (العاملی: ۲۰۵؛

کاشف الغطاء، ۱۴۱۴، ۳۴۰/۲) حتی این احتمال وجود دارد که اگر شارع در اصل روایت قول دو راوی را حجت قرار می‌داد، تعداد زیادی از روایات عمل‌ناشدنی می‌شدند و بسیاری از احکام به مکلفان نمی‌رسید. اما برای اثبات عدالت افراد، شهادت دو نفر سهل‌الوصول است و محذور زیادی در این مورد وجود ندارد پس لزوماً تساوی یا اولویتی وجود ندارد. برای اثبات قول رجالی، همین کافی است که بدانیم ادله حجیت خبر واحد شامل قول رجالی ثقه هم می‌شود و اختصاصی به احکام ندارد، زیرا اگر آیه نبأ را مدرک حجیت بدانیم، اطلاق آن هر خبر ثقه‌ای را شامل می‌شود، چه در احکام و چه در موضوعات و عدالت افراد هم (که موضوع برای پذیرش خبر او و در نهایت اثبات حکم شرعی است) از آن مستثنا نیست. از آن گذشته مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلاست و عقلا هم در این زمینه تفاوتی بین احکام و موضوعات، از جمله خبر به عدالت و فسق یا وثاقت و ضعف افراد قائل نیستند (خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۳/۳). محقق سبحانی در این زمینه می‌گوید: «فرق بین قول عادل و خبر ثقه در مورد احکام و موضوعات صرفاً در نامگذاری است، که اولی را روایت نامیده‌اند و دومی را شهادت و ظاهر این است که قول عادل یا ثقه، حجت است مگر در مواردی که با دلیل خارج شده مانند مرافعات و اثبات هلال که در این دو مورد به دلیل روایات فراوان، تعدد شاهد لازم است» (سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۵۹) و محقق خوبی نیز می‌گوید: «در مباحث اصولی گفته‌ایم که حجیت خبر ثقه، مختص احکام شرعی نیست و موضوعات خارجی را هم دربر می‌گیرد مگر در مواردی که دلیل بر اعتبار تعدد وجود دارد، مانند مرافعات، همان‌طور که گفته‌ایم در حجیت خبر ثقه، عدالت راوی شرط نیست» (خوبی، ۱۴۱۳، ۴۱/۱). جدا از سیره عقلا روایاتی نیز در مورد اعتبار خبر ثقه واحد درباره موضوعات وجود دارد که می‌توان در این زمینه به آنها استناد کرد^۱.

گستره حجیت خبر و پذیرش قول رجالی

در مورد حجیت خبر واحد نکته‌ای مطرح می‌شود که گفته شده عقلا به خبری ترتیب اثر می‌دهند که به حس مستند باشد و نه مبتنی بر اعمال نظر و حدس گوینده (شیخ انصاری، ۷۷/۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸۹؛ آشتیانی، ۱۴۰۳، ۱۱۹/۱؛ نائینی، ۱۴۱۷،

۱. به‌عنوان نمونه رجوع کنید به: شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، باب ۲۳ از ابواب عقد النکاح، حدیث ۲ و باب ۳ از ابواب اذان و اقامه، احادیث ۲، ۶ و ۷ و باب ۲۴ از ابواب شهادت، حدیث ۶ و باب ۲۲ از ابواب وصایا، احادیث ۵-۱.

۱۴۸/۳ و دیگران). البته بعضی از امور اساساً از محسوسات نیست، مثلاً اینکه فلان شخص آمد یا حرفی را گفت، حسی است، اما اینکه او شجاع یا عادل است، از امور محسوس نیست، اما چون مقدمات کشف این امور حسی هستند و به فکر و تأمل زیاد و انتقال از مقدمات بعید به نتایج نیازی ندارند، مانند اینکه می‌بینیم او واجبات را همیشه انجام می‌دهد و گناه از او دیده نمی‌شود (در مورد عدالت) یا در کارهای ترس‌آور به راحتی وارد می‌شود (در مورد شجاعت) این‌گونه امور نیز مستند به حس محسوب می‌شوند (سبحانی، ۱۴۱۴: ۴۱). امام خمینی (ره) در توضیح این مطلب چنین می‌گویند که احتمال خلاف واقع بودن خبر واحد از دو جهت مطرح است، یکی آنکه مخبر از روی عمد دروغ بگوید که این احتمال در مورد شخص عادل یا ثقه منتفی است، دیگر آنکه احتمال خطا و اشتباه در مورد او وجود دارد. این را هم عقلاً با اصلی عقلایی، یعنی اصالة عدم خطا مرتفع می‌دانند، اما این اصل عقلایی مخصوص مواردی است که خبردهنده از امری خبر بدهد که حسی محسوب می‌شود و با حواس خود درک کرده است، اما اگر خبر او به حدس و اعمال نظر و انتقال از مقدمات نظری به نتایج مستند باشد، اصل عقلایی برای رفع احتمال خطا وجود ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ۱۶۸/۲). حتی اگر شک هم در شمول یا عدم شمول در سیره عقلاً در این مورد داشته باشیم، چون سیره دلیل لَبّی است، باید به قدر متیقن اکتفا کنیم (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۴، ۳۲/۱) با توجه به این مسئله پرسشی مطرح است که آیا خبری که علمای رجال از وثاقت یا ضعف راویان می‌دهند به حس مستند است یا حدس؟

صاحب کتاب «شعب‌المقال» و نیز محقق خوبی و سبحانی در این زمینه معتقدند که توثیقات و اقوال رجالیان متقدم، مانند برقی، ابن قولویه، کشّی، صدوق، مفید، نجاشی، شیخ طوسی و امثال ایشان مستند به حس است، همچنین توثیقات برخی از متأخران از شیخ، مانند شیخ منتجب‌الدین (متوفی بعد ۵۸۵ هـ) و ابن شهر آشوب صاحب معالم‌العلما (متوفی ۵۸۸ هـ) و امثال ایشان در مورد راویانی که از نظر زمانی به ایشان نزدیک بوده‌اند، نیز حسی است و پذیرفته می‌شود. توثیقات علما و رجالیون بعدی مانند ابن طاووس (متوفی ۶۷۳ هـ)، علامه حلی (متوفی ۷۲۶ هـ) و ابن داوود (معاصر علامه) و بعد از آنها مانند مجلسی، استرآبادی و دیگران به نظر و اجتهاد آنها مستند است و برای دیگران - حداقل از باب حجیت خبر - استنادپذیر نیست. البته محقق سبحانی، رجالیانی مانند علامه و ابن داوود و معاصرانشان را جزماً به گروه دوم ملحق نمی‌کنند (نراقی: ۳۴؛ خوبی، ۱۴۱۳، ۴۱/۱ و ۴۳؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۵۴).

البته مراد از حسی بودن خبر رجالیون متقدم این نیست که مثلاً شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ) یا نجاشی (متوفی ۴۵۰ هـ) و کشی (متوفی قبل از ۴۰۰ هـ) خودشان با همه روایات مأنوس بوده‌اند و از نزدیک احوالاتشان را مشاهده کرده‌اند، بلکه اگر افراد ثقه‌ای که از نزدیک روایات را درک کرده‌اند و به صورت حسی وثاقت یا ضعف ایشان را دریافته‌اند، این مطلب را به دیگران انتقال داده یا در کتاب‌هایشان آورده باشند و این خبر حسی سینه به سینه از طریق خبر ثقه یا از طریق شیاع یا کتاب‌هایی که استنادشان به صاحبان مسلم بوده است، به دست علمایی مانند شیخ یا نجاشی رسیده باشد، این خبرها مستند به حس محسوب می‌شوند و وجود واسطه، به این جنبه ضرری نمی‌رساند.

دلیل این تقسیم‌بندی و تفصیل میان رجالیان متقدم و متأخر از شیخ، این است که نقل‌های شفاهی مشایخ و شیاع و اشتها میان علما در مورد وثاقت یا ضعف راویان و نیز کتاب‌های اصحاب، تا زمان شیخ موجود بوده است و علما تا آن زمان به این منابع دسترسی داشتند و به آنها استناد می‌کردند. محقق خوبی در این زمینه می‌نویسد: «کتاب‌های رجالی از زمان حسن بن محبوب (متوفی ۲۲۴ هـ) تا زمان نجاشی (متوفی ۴۵۰ هـ) به بیش از صد کتاب می‌رسیده که مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی، اسامی آنها را در کتاب «مصفی المقال» جمع کرده است» (خوبی، ۱۴۱۳ق، ۴۱/۱) و نیز با مراجعه به کتاب‌های رجالی، مثل رجال نجاشی می‌بینیم که در موارد مختلف به اقوال و کتاب‌های گذشتگان ارجاع داده‌اند که در دسترس ما نیست و شیوه آنها در توثیق یا تضعیف راویان برخلاف رجالیون اعصار اخیر، اجتهاد و اعمال نظر نبوده است (همان: ۴۱-۴۶؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۴۵-۴۱). اما بعد از شیخ طوسی این سلسله قطع شده است و اکثر علما به یک معنا مقلد شیخ بوده‌اند و به نظر ایشان عمل می‌کرده‌اند و به تدریج اقوال و آثار گذشتگان از بین رفته، به طوری که حتی کتاب کشی به ما نرسیده، بلکه تلخیص آن توسط شیخ به ما رسیده است و عملاً رجالیان متأخر در توثیقات و تضعیفات خود بر استنباطات خود از کلمات شیخ و نجاشی یا مبانی خاص اجتهادی خود تکیه می‌کرده‌اند، در نتیجه توثیقات و تضعیقاتی که ایشان دارند و در کتب رجالیان متقدم نیامده، حدسی و اجتهادی است (خوبی، ۱۴۱۳، ۴۶-۴۱/۱؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۵۴). البته برخی معتقدند که توثیقات و تضعیقات علمایی مانند سیدبن طاووس (متوفی ۶۷۳ هـ)، محقق حلی (متوفی ۶۷۲ هـ)، علامه (متوفی ۷۲۶ هـ) و ابن داوود (معاصر علامه) نیز شاید حسی باشد، زیرا ایشان علاوه بر کتاب‌های شیخ و نجاشی به برخی از کتب رجالی قدما مانند کتاب فضل بن شاذان، عقیقی و ابن‌عبدون و دیگران (که به ما نرسیده است) نیز

دسترسی داشتند. چنانکه با مراجعه به کتاب‌هایشان معلوم می‌شود^۱ و اگر کسی را بدون ذکر دلیل توثیق کنند، به احتمال زیاد مستند به آن کتاب‌هاست. در نتیجه اینکه محقق خوبی توثیقات و تضعیفات آنها را قطعاً حدسی و اجتهادی دانسته‌اند، وجهی ندارد (برگرفته از درس‌های استاد اکبر شهرضایی و نک: سبحانی ۱۴۱۴: ۱۵۴).

نقد و بررسی

اشکالی وجود دارد و مطرح می‌شود که این احتمال منتفی نیست که توثیقات نجاشی و شیخ و رجالیان متقدم نیز به حدس و اعمال نظر مستند باشد (محقق خوبی این اشکال را از فخرالدین طریحی حکایت کرده‌اند. نک: خوبی، ۱۴۱۳، ۴۲/۱).

در پاسخ به این اشکال گفته شده که با توجه به اموری که گفته شد، مانند تألیف کتاب‌های رجال از زمان معصومین (ع) و در عصر روات و دسترسی امثال نجاشی و شیخ به آن کتاب‌ها و نیز اهتمام اصحاب و مشایخ نسبت به نقل توثیقات و تضعیفات راویان از کسانی که آنها را درک کرده‌اند و وجود شیاع موجب علم در مورد وثاقت یا ضعف بسیاری از راویان مشهور، احتمال حدسی بودن توثیقات و تضعیفات رجالیان متقدم ضعیف است. چنانکه شیخ طوسی در کتاب «العدّه» به وجود سیره اصحاب در نقل احوال راویان به‌منظور تشخیص وثاقت یا ضعف ایشان از عصر روات تا زمان خود تصریح می‌کنند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ ق، ۳۶۶/۱). به‌علاوه وجود احتمال در مورد حدسی بودن خبر، مانع از حجیت آن نیست، زیرا چنانکه اصولیان تصریح کرده‌اند سیره عقلا این است که در مواردی که ندانند خبر ناشی از حدس و اعمال نظر مخبر است، به آن عمل می‌کنند و آن را حجت می‌دانند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸۹؛ خوبی، ۱۴۱۳، ۴۱/۱؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۶، ۵۹۵/۲). برخی در این جواب تردید کرده‌اند، چرا که میان شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ) و راویان زمان امام باقر (ع) که تاریخ شهادتشان ۱۱۴ هـ است و امام صادق (ع) که در سال ۱۴۸ هـ شهید شده‌اند، حدود سیصد سال فاصله است و احتمال حدسی بودن خبر شیخ کم نیست. در جایی که احتمال حدسی بودن خبر زیاد است، معلوم نیست سیره عقلا، بر حجیت خبر قائم باشد. حتی در صورت شک در این مورد نیز، باید به قدر متیقن اکتفا شود، زیرا سیره دلیلی لّبی است و اطلاق ندارد (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۳، ۳۲/۱).

۱. به عنوان نمونه حسن بن داوود حلی در مقدمه کتابش (رجال ابن داوود) به استفاده از این کتاب‌ها تصریح می‌کند. نک. حلی، حسن بن علی بن داوود، ۱۳۸۳: ۳.

۵.۲. تحقیق در مسئله

به نظر می‌رسد بتوان به گونه‌ی دیگری اعتبار قول رجالیان را اثبات و ضابطه‌ای در حجیت ظنون ارائه کرد که به بیشتر مناقشه‌ها در این موضوع خاتمه داده شود. واقعیت این است که توجه عقلا به اخبار حسی، از این جنبه نیست که ایشان صرفاً به حواس اعتماد دارند و حسی یا حدسی بودن خبر برای ایشان موضوعیت ندارد، بلکه عقلا هر طریقی را که ایشان را با احتمال بالا و پذیرفتنی به واقع برساند، حجت می‌دانند و در امورشان به آن اعتماد می‌کنند و اعتماد آنها به خبرهای حسی به دلیل کم بودن احتمال خطا در این خبرهاست. در صورتی که اگر در مورد اخبار حدسی نیز به دلیل اعتمادی که به دقت نظر گوینده دارند، احتمال مطابقت با واقع را در حد بالایی ببینند، به آن عمل می‌کنند، همان‌طور که در مورد نظر خبره و کارشناس چنین است. در واقع هیچ‌کدام از این امور مثل خبر واحد یا نظر کارشناس موضوعیت ندارد. به همین علت حتی به خبر حسی فرد مورد اعتماد و یا نظر کارشناس نیز (در مواردی که به دلیلی در صحت آن تردید داشته باشند) ترتیب اثر نمی‌دهند و در صدد تحصیل گمان قوی در مورد آن برمی‌آیند. پس چیزی که عقلا به آن عمل می‌کنند (غیر از علم) گمان قوی است و طریق تحصیل آن موضوعیت ندارد. البته این نوع از گمان مشمول ادله‌ی نهی از عمل به ظن نیست و نیز با ظن مطلق (که قائلان به انسداد آن را معتبر می‌دانند) متفاوت است. گاهی گمان درجه‌ای دارد که فرد را از تحیر و سردرگمی خارج نمی‌کند و اگر چه یک احتمال از دو احتمال را ترجیح می‌دهد، نمی‌تواند به آن اعتماد و بدون نگرانی بر طبق آن عمل کند. این‌گونه ظنون که عمل به آنها عقلایی نیست و عمل بر طبق آن، عمل و قول موجه و با دلیل محسوب نمی‌شود، مشمول ادله‌ی نهی از عمل به ظن است و دلیل خاصی (غیر از دلیل انسداد) بر اعتبار آن وجود ندارد. اما گاهی گمان در درجه‌ای است که فرد را به سوی عمل بر می‌انگیزد و در او حالت اعتماد و به تعبیری اطمینان ایجاد می‌کند، به طوری که احتمال خلاف را در نظر نمی‌گیرد و بر مبنای آن اقدام می‌کند. عقلا این گمان را حجت می‌دانند و اکثر کارهای عقلا بر مبنای چنین ظنونی است. اگر چه ظن به معنای منطقی آن بر این گمان نیز صدق می‌کند، ظن به معنایی که در آیات و روایات از آن نهی شده، با ظن در اصطلاح منطقی متفاوت است و بر این نوع از گمان‌ها صدق نمی‌کند، بلکه ظاهراً مراد از ظنی که عمل به آن نهی شده، ظنی است که عقلا به آن اعتماد نمی‌کنند و بنا گذاردن بر آن را، قول یا فعل بی‌دلیل و عمل بی‌مبنا محسوب می‌کنند. پس «ظنون عقلایی» تخصصاً از شمول ادله‌ی حرمت عمل به ظن خارج و ملحق

به علم است و اگر تخصص را هم نپذیریم، سیره عقلی و عدم ردع شارع، تخصیصاً این‌گونه ظنون را خارج می‌کند. عده‌ای از علما بیانی دارند که شاید بازگشت آن به مطلب مذکور باشد. محقق سبحانی بعد از ذکر دو وجه برای حجیت توثیقات و تضعیفات رجالیون متأخر (یعنی حجیت خبر ثقه به شرط حسی بودن و نیز حجیت نظر اهل خبره) می‌گویند: «وجه سومی نیز برای اعتبار توثیقات متأخرین وجود دارد و آن این است که خبری که حجت است، خبری است که به صدور آن از معصومین (ع) وثوق حاصل شود و نه خبر شخص ثقه بخصوصه. بین این دو مبنا تفاوت آشکاری وجود دارد، زیرا اگر بگوییم که قول ثقه حجت است، ملاک، وثاقت راوی خواهد بود اگرچه به صدور خود خبر وثوق پیدا نشده باشد و ملازمه دائمی بین وثاقت راوی و وثوق به صدور خبر وجود ندارد... اما اگر ملاک حجیت را وثوق به صدور بدانیم، وثاقت راوی تنها یکی از امارات وثوق به صدور است و حجیت، منحصر به خبر ثقه نیست، بلکه اگر وثاقت راوی نیز احراز نشود اما قراین بر صدق خبر شهادت دهد، می‌توان خبر را پذیرفت. این قول با دقت در سیره عقلی بعید نیست... و سیره عقلی، بر عمل به خبر موثوق‌الصدور است، اگرچه وثاقت مخبر را احراز نکنند، زیرا وثاقت مخبر طریق احراز صدق خبر است. مفاد آیه نبأ نیز این مطلب را روشن می‌کند و امر می‌کند که باید از عمل به خبر فاسق اجتناب شود تا اینکه بررسی و تبیین صورت گیرد و واقع به نحوی به کشف عقلایی که موجب اعتماد عقلی است، روشن شود و ظاهرش این است که ملاک، روشن شدن مطلب است اگر چه راوی ثقه نباشد. بنابراین یعنی بنا بر حجیت خبر موثوق‌الصدور، می‌توان به توثیقات متأخرین که در فن رجال دارای مهارتند اعتماد کرد، البته در صورتی که قول آنها موجب وثوق به صدور خبر گردد...» (سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۵۵ و ۱۵۶). البته مشابه این مطلب پیش‌تر از سوی عده‌ای از علمای اصول مطرح شده است. بسیاری از علما تصریح می‌کنند که در مورد خبر واحد، ملاک حجیت وثوق به صدور خبر است و ثقه بودن یا عادل بودن راوی طریقت دارد نه موضوعیت. در نتیجه ثقه بودن یا عدالت راوی، موضوع شرعی خاصی نیست که اثبات آن به طریق شرعی خاص نیاز داشته باشد و وثوق به خبر از هر راهی حاصل شد، موضوع حجیت تمام می‌شود و شارع این خبر را حجت می‌داند. اقوال رجالیون نسبت به وثاقت راویان نیز یکی از راه‌های حصول وثوق به صدور خبر است. چنانکه امور دیگری مثل شهرت و عمل اصحاب نیز در این امر دخیل هستند. پس لازم نیست به صورت مستقیم راهی شرعی برای حجیت اقوال رجالیان پیدا کنیم، بلکه همین که اقوال آنها موجب وثوق به خبر شود، با واسطه حجیت خبر موثوق به اقوال

رجالیان نیز اعتبار می‌یابد (اصفهانی (صاحب فصول)، ۱۴۰۴: ۲۸۹؛ آشتیانی، ۱۴۰۳، ۲۷۰/۱؛ نائینی، ۱۴۱۷، ۳۲۳/۳؛ همو، ۱۳۶۸، ۱۵۹/۲؛ عراقی، ۱۴۱۷، ۱۸۶/۳ و ۲۰۶/۵؛ مشکینی، ۱۴۱۳، ۴۸۷/۳؛ بجنوردی، ۱۵۳/۲). در مقابل برخی نیز تصریح کرده‌اند که خبر ثقه به صورت خاص حجت است و حتی وجود سیره بر عمل به خبر موثوق به را نیز مورد تردید قرار داده‌اند (صدر، ۱۴۰۸، ۱۵۳/۲) که این نظر چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. به نظر ما همان‌طور که صفت راوی در حجیت خبر موضوعیت ندارد، حتی اصل خبر نیز موضوعیت ندارد، بلکه چیزی که عقلاً به آن توجه می‌کنند و آن را ملاک عمل قرار می‌دهند، حصول وثوق نسبت به مطلب است، اگرچه از طریق خبر نباشد. برخی از علما نیز به این مطلب اشاراتی کرده‌اند (مروج، ۱۳۱۵، ۸۷/۵). مرحوم خوانساری در این زمینه بیان جالبی دارند که عیناً نقل می‌کنیم: «معروف این است که بین احکام و موضوعات فرق گذاشته‌اند و می‌گویند در موضوعات شهادت و در احکام خبر عدل یا ثقه یا وثوق به صدور حکم لازم است، اما این نظر دارای اشکال است، زیرا در مورد موضوعاتی مانند اوقات فرایض یا عزل و کیل یا دارای شوهر بودن زن، دلیل داریم که یک نفر کفایت می‌کند، بلکه ظاهر این است که این موارد خصوصیت ندارد، بلکه از باب امضاء بناء عقلاً بر ترتیب اثر دادن به قول ثقه، بلکه مطلق وثوق و اطمینان است، اگرچه از جهت قول ثقه نباشد. البته در بعضی موارد دلیل خاصی برای شهادت عدلین وجود دارد، مثل باب مرافعات و قضاء. پس زمانی که بناء عقلاً احراز شد، عمومات و اطلاعات نهی از عمل به ظن، از موارد بناء عقلاً منصرف است. همان‌طور که عمل به ظواهر ظنی و بناء فقها در قبول تعدیل و توثیق رجال به گفته یک عالم رجالی و مانند آن از جهت حصول وثوق است» (خوانساری، ۱۴۰۵، ۳۲۹/۳).

چنانکه قبلاً گفتیم اگر ظن به درجه‌ای برسد که حالت تردید و تحیر را در فرد برطرف کند و او را به سوی عمل بر طبق آن سوق دهد، به گونه‌ای که عمل او نزد عقلاً عملی بی‌مبنا و بدون دلیل محسوب نشود، این عمل عقلایی خواهد بود و ظنون عقلایی تخصصاً یا حداکثر تخصصاً از شمول ادله نهی از عمل به ظن خارج است. اما در مورد اینکه ظن باید به چه درجه‌ای برسد و احتمال چه درصدی باشد تا ظن عقلایی محسوب و به آن اعتماد شود، ملاک مشخصی وجود ندارد. در کلمات فقها و اصولیان ظن نزدیک به علم با درصد خطای بسیار کم را که بیشتر از آن به «اطمینان» یاد کرده‌اند، به علم ملحق می‌کنند. اما به نظر می‌رسد عقلاً در موارد مختلف به ظنونی با درجه متفاوت اعتماد می‌کنند. عقلاً موارد و اهمیت آنها را می‌سنجند و حتی شاید در مورد بعضی از

امور مهم و حیاتی به کمتر از علم اکتفا نکنند و تا یقین برایشان حاصل نشود، از حالت تردید و دودلی در اقدام خارج نشوند، در صورتی که در موارد دیگر با رسیدن به درجه‌ای از ظن، از حالت تردید خارج می‌شوند و به ظن خود عمل می‌کنند. مثلاً اگر روایتی دارای مواردی از شدوذ و ندرت باشد، یا در مواردی باشد که انگیزه جعل و تحریف در آن زیاد است یا در مورد امور حساس و مهم باشد، وثوق به آن، درجه بالاتری از ظن را می‌طلبد و اکتفا به درجات پایین ظن، عمل عقلایی محسوب نمی‌شود. اما در مواردی که چنین نیست درجه ظنون عقلایی متفاوت خواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مباحثی که آمد، این نتایج حاصل می‌شود:

۱. راه‌هایی که معمولاً برای اعتباربخشی به اظهارنظر علمای رجالی پیشین در مورد وثاقت و ضعف راویان مطرح می‌شوند، اشکالات مختلفی دارند و در این زمینه راهگشا نیستند.
۲. ملاک عمل عقلا بر طبق امارات و ظنون، رسیدن ظن به درجه‌ای معتنا به از احتمال مطابقت با واقع است و منشأ پیدایش ظن به‌طور خاص برای ایشان موضوعیتی ندارد و با توجه به عدم ردع شارع از این روش عقلایی، این دسته از ظنون از اعتبار شرعی نیز برخوردارند.
۳. اقوال رجالیان و توثیقات و تضعیفات عام یا خاص ایشان را می‌توان بر مبنای حجیت «ظنون عقلایی» پذیرفت، مگر اینکه بدانیم یا احتمال عقلایی بدهیم که توثیقات و تضعیفات آنان دارای مبنای نادرستی بوده و خلاف واقع است که در این صورت دیگر ظن عقلایی به صحت آنها وجود نخواهد داشت. البته در مورد اکثر توثیقات و تضعیفات، به‌ویژه توثیقات و تضعیفات متقدمان چنین مشکلی وجود ندارد و حجیت آنها ثابت است.

منابع

- [۱]. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲]. آشتیانی، محمد حسن (۱۴۰۳ق)، بحر الفوائد و شرح الفرائد، ج ۱، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- [۳]. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۴ق)، الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة، قم، دارالاحیاء العلوم الاسلامی.
- [۴]. انصاری، شیخ مرتضی (؟)، فرائد الاصول، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- [۵]. بجنوردی، سید حسن (؟)، *منتهی الاصول*، ج ۲، قم، بصیرتی.
- [۶]. بهائی عاملی، محمد بن حسین (۱۳۹۸ق)، *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*، قم، بصیرتی.
- [۷]. تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۶ق)، *تنقیح مبانی الاحکام (القضاء و الشهاده)*، قم، دار الصدیقه الشهیده.
- [۸]. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *الفوائد الطوسیّه*، قم، المطبعة العلمیه.
- [۹]. _____ (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت.
- [۱۰]. حسینی قزوینی، سید محمد (۱۳۸۳ش)، *المدخل الی علم الرجال و الدرایه*، قم، مؤسسه ولی عصر (عج).
- [۱۱]. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، *معارض الاصول*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۱۲]. _____ (۱۳۶۴ش)، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، سید الشهداء (ع).
- [۱۳]. _____ (۱۴۰۸ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۴، قم، اسماعیلیان.
- [۱۴]. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق)، *مبادئ الوصول الی علم الاصول*، تهران، چاپ علمیه.
- [۱۵]. حلّی، حسن بن علی بن داوود (۱۳۸۳ق)، *رجال ابن داوود*، تهران، دانشگاه تهران.
- [۱۶]. خراسانی، آخوند محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، *کفایة الاصول*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۱۷]. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، ج ۱، تهران، مرکز نشر فرهنگ اسلامی.
- [۱۸]. _____ (۱۴۱۷ق)، *مصباح الاصول*، ج ۲، قم، داوری.
- [۱۹]. _____ (۱۴۱۷ق)، *دراسات فی الاصول*، ج ۳، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- [۲۰]. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، ج ۳، قم، اسماعیلیان.
- [۲۱]. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق)، *کلیات فی علم الرجال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۲]. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸ق)، *مباحث الاصول*، ج ۲، قم، ناشر: سید کاظم حائری.
- [۲۳]. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *العدة فی اصول الفقه*، ج ۱، قم، چاپخانه ستاره.
- [۲۴]. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ق)، *شرح البداية فی علم الدرایه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- [۲۵]. عاملی، حسن بن زین الدین (؟)، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۶]. عاملی، محمد بن حسن بن زین الدین (۱۴۱۹ق)، *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار*، ج ۶، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۲۷]. عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الكرامة فی شرح القواعد العلامه*، ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۸]. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷ق)، *نهاية الافکار*، ج ۳ و ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۹]. غروی اصفهانی (۱۴۱۶ق)، *محمد حسین، بحوث فی الاصول*، ج ۲ و ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- [۳۰]. فیروز آبادی، سید مرتضی (۱۴۰۰ق)، *عناية الاصول*، ج ۳، قم، انتشارات فیروزآبادی.
- [۳۱]. قمی گیلانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۸ ق)، *قوانین الاصول*، ج ۱، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیة.
- [۳۲]. کاشف الغطاء، علی (۱۴۱۴ق)، *النور الساطع فی الفقه النافع*، ج ۲، (؟).
- [۳۳]. کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- [۳۴]. مشکینی، ابوالحسن (۱۴۱۳ق)، *حواشی المشکینی*، ج ۳، قم، انتشارات لقمان.
- [۳۵]. مجاهد، سید محمد (؟)، *مفاتیح الاصول*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۳۶]. مروج، سید محمد جعفر (۱۴۱۵ق)، *منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه*، ج ۵، قم، دارالکتاب الجزایری.
- [۳۷]. مظفر، محمد رضا (؟)، *اصول الفقه*، ج ۲، قم، اسماعیلیان.
- [۳۸]. موسوی تبریزی، سید موسی (۱۳۶۹ش)، *اوثق الوسائل*، قم، انتشارات نجفی.
- [۳۹]. موسوی اصفهانی، سید جعفر (۱۳۸۴ش)، *المباحث الفقهیه*، ج ۱، مشهد، نشر رستگار.
- [۴۰]. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۲ش)، *تهذیب الاصول*، ج ۲، قم، اسماعیلیان.
- [۴۱]. نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *فوائد الاصول*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۴۲]. _____ (۱۳۶۸ش)، *اجود التقريرات*، ج ۲، قم، انتشارات مصطفوی.
- [۴۳]. نراقی، ابوالقاسم بن محمد بن احمد (؟)، *شعب المقال فی درجات الرجال*، یزد، چاپخانه گلپهار.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی